

معلم شاعران

فربیا سهرابی

لایه‌های دریایی

در خون شناور شد تنهاترین تنها
خورشید لب تشنه در ظهر عاشورا
شاید در آن وادی در دشت غوغاها
مفهوم زیبایی معنا شود، معنا
عباس می‌آید آن رادمرد عشق
آغوش بگشاید بر روی او دریا
در لحظه‌های ناب حر می‌کند پیدا
راهی که می‌ماند جاوید و بی‌همتا
لب تشنه و خونین در نینوای عشق
هفتاد و دو لاله رویید در صحرا
فردای خاک و خون در بارگاه ظلم
زینب سخن گوید پرشور و بی‌پروا
پایان نمی‌یابد آن شور و شیدایی
تا هست و خواهد بود تاریخ پابرجا

وصال نور

وقتی مدینه خسته است از شک و تردید
پر می‌شود آینه از گرمای خورشید
آری علی از کوچه‌های شب گذشته‌ست
تا باز ببند نور زهرا را که تابید
گویی تمام ذره‌های عالم خاک
از شوق، عشق خویش در آفاق پاشید
از وصلت زیبای آن والاتباران
بارانی از شادی و مهر و عشق بارید
در دانه‌های عالم هستی چنین‌اند
خود جلوه‌گاه روشن معنای توحید

مهدی ربیعی، دبیر ادبیات شهرضا

«جنون عشق»

برای سیدالشهدا (ع)

بگو چه راز می‌رود میان نیل گریهات
که سوی شعله می‌کشد تو را خلیل گریهات
بگو کدام داغ را ز سینهات دمیده‌ای؟
که خاک لاله می‌دمد ز سلسبیل گریهات
بگو کدام خیمه گه درون شعله آه شد
که خیمه خیمه می‌رود تمام ایل گریهات
نمی‌توان مثال زد چه زخم بال می‌زند
گلوی طفل عشق شد فقط بدیل گریهات
هنوز اشک می‌دمد ز کربلای چشم تو
چگونه کاروان رود از این مسیل گریهات
بگو امام کربلا فراز نیزه‌ها بگو
بگو چه راز می‌رود میان نیل گریهات؟
تمام عشق می‌دمد ز سجده‌گاه کربلا
به خاک سجده می‌رود چو جبرئیل گریهات

برای سفیر روشن، مسلم بن عقیل

هنوز از کوچه‌های سرد بوی درد می‌آید
صدای غربت تنه‌های یک شب‌گرد می‌آید
هنوز آنجا که حتی سایه‌ای وسعت نمی‌گیرد
برای کشتن مردی، دو صد نامرد می‌آید